

مشکلاتی که شیعه پیشین بینی میکرد

شیعه حس میکرد که پایمال کردن نص صریح ولایت و چسیدن بمسئله صلاح مسلمین از یک عقیده مخصوص سرچشم میگیرد (اگرچه اکثریت با آن عقیده تظاهر نمی کردند و شاید هم بسیاری از آنها نمی فهمیدند) و آن اینست که احکام و قوانین ثابتۀ اسلام که بنص قرآن قابل نسخ نیست (۱۳) تابع مصالحی است که بالخلاف شرایط و عوامل، اختلاف پیدا میکند.

شیعه فکر میکرد که اگر این عقیده آزادانه در هزار مسلمین خود جای باز کند و این دربروی اسلام باز شود: اولاً، ولایت حکومت اسلامی بدست اشخاصی خواهد افتاد که هیچگونه مصونیت خدائی نداشته باشدند و در نتیجه محیط صدر صد آزاد اسلامی تبدیل ییک محیط فاسد بی بنده و باری خواهد شد که روح تقوی و آزادی اسلامی را از دستداده و عالم اسلامی در تحت شکنجه حکومتهای استبدادی و رژیم های کسرائی و قیصری، همه سرمایه آزادی دینی خود را از دست داده؛ بهمانجا هلیت شوم عربی

برگشته، وبالاخره از اسلام جز نامی نخواهد ماند.

و ثانیاً، پیشرفت این وضع برای اینکه موانع را از پیش پای خود بردارد، طبعاً در خانه اهل بیت پیغمبر را بسته و نقش اینهار از دل مردم بلکه از صفحه وجود و هستی محو خواهد کرد و در نتیجه اصول و معارف اسلامی و همچنین قوانین و احکام دینی که ازو حی الہی سر چشمۀ گرفته اند، واهل بیت نگهبان و نگهدار آنها میباشند، بی سر پرست مانده و از نشو و نما افتاده و تدریجیاً تغییر ماهیت خواهد داد.

چیزی که میتوان گفت، بیشتر از هر چیز درین جریان شیعه را نگران و متوجه میکرد، این بود که میدیدند (۱۴) عده‌ای اشخاص که مورد سوءظن بوده و سابقه خوشی در اسلام نداشتند، بیشتر از همه سنگ خیر خواهی اسلام و مسلمین را بسینه میزنند.

علاوه بر این جمعیت منافقین (۱۵) که تدریجیاً در اسلام نشو و نما پیدا کرده و در اوخر عهدنی اکرم یا ک عدد قابل توجیه شده بودند و در طول زمان بعثت از هیچگونه دسیسه بازی و کار شکنی و سوء قصد نسبت بنبی اکرم فرو گذاری نمیکردند و شماره بسیار زیادی از آنها (۱۶) در همدینه و در میان صحابه و خواص رسول بودند بادر گذشت پیغمبر اکرم و انعقاد خلافت انتخابی و پیرون آمدن وی از انحصار اهل بیت، یکمرتبه همه سرو صد اهای منافقین خوابیده و همه کار شکنیهای داخلی پایان پذیرفت و نارضایتهای آنان تبدیل بر رضایت گردیده، و بعنوان کل من رأی النبی و روی عنده همگی داخل جرگه اصحاب و مشمول روایت اصحابی کا لنجوم شدند (۱۷)

مشکل اول

مشقوق ط ولایت و حکومت اسلامی

جریان حوادث آنچه را شیعه حدس زده بود، تدریجیاً تصدیق نمود.
از یکطرف بقا صله بسیار کمی؛ خلیفه اول روی هنبر پیغمبر
اکرم، عموم مسلمین را مخاطب ساخته، سیرت و روش حکومت
خود را علام نمود و گفت که: رسول اکرم در روش خود از جا نب خدا
مؤیدو با وحی آسمانی مستظر بود؛ ولی ما که دستمن از وحی کوتاه
است، با جتهد خود در اداره امور مسلمین سیر خواهیم کرد، همکن
است بیاری خدارای ماصیب باشد و ممکن است خطأ کنیم (۱۸).

این معنی بخلیفه اجازه هیداد که در مواردی که صلاح دید، از
اجرای پاره ای از احکام برای مصلحت وقت 'صر فنظر نماید، و در
نژدیکترین وقتی نیز مصدق اپیدا کرد.

و در مورد فشاری که بخاندان نبوت وارد ساختند (۱۹)
و همچنین در مورد فجیعه ای که خالد بن ولید در قضیه مالک بن
نویره و زنش مر تکب شده بود؛ خلیفه هیچ گو نه تعقیبی را صلاح
نمید (۲۰).

و هنگام وفات، خلیفه دویم را باوصیت، رای خلافت تعیین کرد (۲۱)
خلیفه دویم نیز در زمان خلافت خود؛ تقریباً با همان روش
رفتار کرده و بحسب اجتهاد و صواب دید خود از عده ای از احکام سر باز-
زده و آنها را الغاء کرد (۲۲) (۷۶) (۷۷)

حج تمتع و نکاح تمتع و گفتن حی علمی خیر العمل در اذان را قدغن نمود
وسه طلاق را انفاذ کرد و ام ولد را حکم آزادی داد، و غیر اینها.

و تقسیم بیت المال که در زمان پیغمبر اکرم و زمان خلافت
خلیفه اول با لسویه بعمل می آمد با تفاوت عملی نمود (۲۳) (واین پایه اول
حدوث غائله اختلاف طبقاتی در اسلام بود که بعد ها تلغی ترین
نتیج را برای مسلمین بیار آورد).

و علاوه در قلمرو حکومت وی، معاویه در شام، سالها با یک
وضع ملوکانه کسرائی و قیصری حکومت می کرد، حکومتی که جز
یک سلطنت استبدادی قیافه ای نداشت.

عد رمعاویه این بود که بواسطه مجاورت با امپراتوری روم از
اتخاذ چنین رویه ای ناگزیر است و خلیفه عذر وی را پذیرفته و دیگر
متعرض حالت نمی شد (۲۴).

علاوه بر اینها در خلال این احوال روایه ای از رسول اکرم در میان
محدثین، نقل و دو بدل هیشتد که بموجب آنها صحابه رسول دارای
اجتهاد معرفی هیشندند که اگر رأیشان در امور اصابت کند مأجورند
و اگر خطأ کند معدورند (۲۵).

و مفهومی که این روایات در اذهان عموم بوجود می آورد، این
بود که صحابه یک نوع مصونیت دینی دارند که هر عملی را هر تکب شدند
غیر صحابی حق کمترین اعتراض و مؤاخذه را در حق صحابی نخواهد داشت.
و البته این امتیاز دینی یک روح استبداد عجیبی در صحابه که اضافه
بر خلافت، حکومتهای ولایات و فرماندهی هیهای اشگریان اسلام، غالباً

دست آنها بود می‌آفرید . (۲۶)

این‌ها موارد فسادی بود که در اثر پیدا شدن نظریه «جواز تغییر پاره‌ای از موارد دینی بحسب مصلحت وقت» درد اخل پیکره اجتماع اسلامی پدید آمد . (۲۷)

والبته تا چندی اثر ظاهربنداشت و اسلام با نیروی حقانیت و نورانیت خود توسعه پیدا می‌کرد و هر روز فتوحات تازه‌ای نصیب مسلمین می‌شد (۲۸) و بواسطه ثروت‌های بی‌حد و حسابی که بعنوان غنیمت می‌بردند، از طرز حکومت خشنود، و بوضع خود خوشبین بودند .

ولی زخم‌های درونی نامبرده، تدریج‌باشونمای خوددارمه میدارد . وهنوز دیری نگذشته و بیست سال از رحلت پیغمبر اکرم نرفته بود که عمال خلافت که عده‌ای از آنها صحابی نیز بودند، بنای بی‌بندو باری را گذاشته (۲۹) و علناً روش بی‌داد گرفته واهنیت را از جان و عرض و مال مردم سلب کرده و هوس آنان جایگزین قوانین دینی گردیده و در نتیجه منجر بشوریدن مردم علیه خلافت و قتل عثمان شد (۳۰) و بالاخره هنرهای بجنگهای داخلی و خونین جمل و صفین و نهر و ان و شهادت امیر المؤمنین علی شد (۳۱) .

وسپس معاویه بهر تدبیر بود روی کار آمد (۳۲) و بمسند خلافت تکیه‌زده و خلافت را بسلطنت مطلقه تبدیل نمود .

در خلال این جریانات عالم اسلامی صدها و هزار ها صحنه های خونین و پرده‌های فجیع و ننگین و شرم آوردید که گرداننده عمدۀ آنها جماعتی از صحابه (۳۳) مانند حرقوص بن زهیر (ذو الشدیه) و عمر و بن عاص

و سمرة بن جندب و بسر بن ارطاة و هرون بن حکم و مغيرة بن شعبه و ابو موسی اشعری و سعد و قاص و غیر هم و در رأس آنها معاویه و طلحه وزیر و امام المؤمنین عایشه بودند که همه از صحابه می‌باشند .

فضاحت و رسائی هر یک از این فجاجع بیشمار، بحدی روشن و هویتا است که بهیچ منطقی نمی‌توان اورا توجیه و پرده پوشی کرد، جزاً نکه گفته شود، که اصحاب کرام مجتهد بودند، و در خطای خود معدنور، وقاتل و مقتول و ظالم و مظلوم هردو آمرزیده و بہشتی می‌باشند .

بدنبال این دسته از صحابه و دستیاران آنها، دسته دیگری از قبیل یزید بن معاویه (۳۴) و خلفای آل هرون و حکام و عمال آنها از قبیل زیاد بن ایه (۳۵) و عبید الله بن زیاد و حجاج بن یوسف و نظائر آنها بوجود آمدند که در حقیقت پدر و مادرشان همان نظریه سابق الذکر و سلطنت استبدادی مطلق العنان بود .

و در مدت حکومت اینها که تقریباً هفتاد سال طول کشید، که جز نامی از اسلام باقی نماند (۳۶) و حکومت اسلامی دینی که در زمان پیغمبر اکرم پیرایه ای جز تقوی و عدل نداشت، تبدیل بیک امپراطوری جائزه صدد رصد عربی گردید .

و پس از آن اگرچه در اثر از حد گذشتن بیداد و ستم بنی ایه، مسوده از کشور ایران علیه امویین نهضت کرد (۳۷) و پس از جنگهای خونین، حکومت ننگین بنی ایه را سر نگون کرده و زمام اداره امور مسلمین را بدهست بنی عباس بسپردند .

ولی روی کار آمدن بنی عباس (۳۸) در دی را دوا نکرده و وضع عمومی اجتماع اسلامی بصورتی نامطلوب تر و حال ناروا تری افتاد، و تا اواسط قرن هفتم هجری، مشکلات دینی روز بروز شدید تر شده، و سعادت عمومی اسلامی، ساعت بساعت از مردم دور تر می شد. و پس از آن تا امروز که تقریباً چهار ده قرن از هجرت میگذرد، وضع عمومی اجتماع اسلامی روز بروز در انحطاط، و بسقوط نزدیکتر می شود.

البته غرض مازال اطاله کلام، نهاینست که بذکر تاریخ اسلام و سیر اجتماعی چهارده قرنی آن پردازیم، و یا بساط هناظرهای مذهبی و مشاجره های کلامی دو مذهب بزرگ اسلامی، شیعه و سنی را پهن کنیم.

بلکه مقصد اینست که شیعه نسبت بجزیان عمومی اوضاع اسلامی چنین فکر میکند، و جزیان حوادث و وقایع داخلی این اجتماع دینی مقدس را با تجزیه و تحلیل بهم دیگر هر بوط ساخته و عامل اصلی آنها را همان موضوع الغاء ولایتی می بندد، که از نظریه (جوائز تغییر هواد دینی بحسب مصلحت وقت) سرچشم مگرفته است و اما این که شیعه در این تشخیص و نظر مصیب است، یا بخطار فته، از هدف بحث ما بیرون می باشد.

شیعه همچنان که نسبت با عمل اکثریت؛ روز رحلت نبی اکرم بنظر انتقاد مینگریسته، نسبت بهم فتن و حوادث و وقایعی که از نسل همان حادثه، قرن بقرن بوجود آمده؛ بنظر انتقاد نگاه میکرده و میکند. واز اینجا است (۳۹) که یک نفر مسلمان که همارک مذهب تشیع دارد، هرگز حاضر نیست که هیچیک از این حوادث اسف آور بیرون از شمار و آثار و نتایج سوء آنها را، از روز رحلت پیغمبر اسلام تا امروز که چهارده

قرن می باشد، به چو جه بپای اجتماع مقدس اسلامی، که نمونه آن؛ اجتماع ده ساله اول بعد از هجرت، با سرپرستی پیغمبر اکرم بود، محسوب دارد. و هرگز نمی تواند اعمالی را که ازا کشیت صادر شده، بحسن نیت حمل کرده و معذور شان دانسته و زبان بانتقاد نگشاید. اکثر یتی که خاندان رسالت را ریشه کن کرده (۴۰) اموال شان را غارت می کردند و زنان شان را اسیر مینمودند و هر داشان را کشته، اسب روی اجساد شان می تاختند، سر های شان را را ل شهری بشهری، بعنوان ارمغان می برند، و جوانان شان را بجای سنگ و آجر در دیوار ساخته اند بصرف هیرسانند.

سالهای متتمادی در صدر اسلام صبّ و لعن اهل بیت، و خاصه امیر المؤمنین علی طلاق، جزء فرائض دینی محسوب می شد (۴۱) و کمترین تمایلی بخانواده رسالت، جرمی بود که خون انسان را هدر می کرد.

تا کار بجایی کشید، که اعتقاد عمومی در میان همین اکثریت براین هستقر شد که «رافضی» یعنی شیعه، از مذهب اسلام خارج، و هیچگونه مصو نیت نفسی و عرضی و مالی ندارد. و در اثر همین اعتقاد ظالمانه در طول تاریخ (۴۲) خون صدھا هزار بیکناه ریخته شده، و بسختی میتوان در گوش و کنار بلاد اسلامی جای را سراغ کرد که با خون شیعه نگین نشده باشد، در حالی که تا کنون کسی از مسلمین معتقد نشده که هسئله خلافت یکی از اصول دین اسلام است، یا یکی از فروع ضروری دین، مانند نمازو روزه و حج وغیر آنها، و در حالی که (۴۳) بموجب تاریخ قطعی، عده زیادی از زنادقه و منکرین توحید و نبوت در مهد خلافت

در حال مصونیت هیز استند، و حتی در دو حرم مقدس مکه و مدینه اقامه میگردند؛ و کسی متعرض حال شان نمی شد، ولی شیعه ازینجا است که شیعه هر گز نمی تواند، اعمال چنین اکثربت مخالفی را حمل بر سهو و اشتباه نموده و آنها را در پیشگاه خدای داد رس معد ور بداند.

ازد ازه و فقیه شیعه

پیر و این انتقاد

البته از رحلت پیغمبر اکرم با ینطرف، پیوسته شیعه هر گونه فشار و شکنجه را در اثر همان شیوه انتقادی خود کشیده و میگشت، ولی سیاه ترین وتلخ ترین روزگاری که باین طائفه گذشته، همان سه قرن اول بعد از هجرت بوده، واژین راه پیشوایان شان طبق دستور قرآنی آنها را امر بتنقیه نموده بودند (۴۴)

و پس از آن در اثر فعالیت رجالت شیعه، و تبلیغات دانشمندان این طائفه، گاه ویگاه در گوش و کنار جامعه اسلامی، محیط های کوچک یا نسبتاً بزرگ مناسبی، برایشان پیدا می شد (۴۵) مانند سلطنت زیدیه در یمن، و سلطنت فاطمیین در مصر، و سلطنت آل بویه و عده ای دیگر از ملوک الطوائف، که در عهد آنان شیعه تا اندازه ای، حریت مذهب و آزادی عمل، بدست آورد وسیع ترین محیط مناسب همان بود که در اثر هیمارزه های خونین